

مجله پژوهش های تعلیم و تربیت اسلامی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ۶، شماره ۲-۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۳

نگاهی اجمالی به دلالت های تربیتی اصول موضوعه انسان شناسی مولوی در راستای برنامه های درسی و ارتباط شاگرد و معلم*

سید عدنان اسلامی اردکانی

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد ساوه

چکیده

بازخوانی آرای اندیشمندان گذشته، به دلیل پیوند نزدیک شان با فرهنگ بومی کشور، می تواند در برنامه های درسی نقش پررنگ ایفا کند؛ به ویژه اگر این بازخوانی بانگاهی به مسائل و شرایط زمان حال صورت گیرد، گره گشای این مسائل نیز خواهد بود. برای پاسخگویی به سؤال های فوق از روش تحلیلی-استنتاجی استفاده شده است. مطالعه حاضر از مطالعات کیفی تلقی می شود. ابتدا پیش فرض های مولانا در راستای انسان و اصول موضوعی انسان شناسی وی بیان می شوند. این پیش فرض ها عبارتند از: اصول موضوعه ناظر به خلقت، کرامت و فطرت انسان. مولانا، در بخش آرای تربیتی، حرکت به سوی خداوند را غایت تربیت برمی شمارد؛ دیدگاه های تربیتی او در راستای بخش های وظایف متعلم نسبت به معلم، برنامه درسی نظام تعلیم و تربیت مولوی، وظایف دانش آموز نسبت به خود، وظایف معلم در ارتباط با متعلمان، وظایف معلم در ارتباط با خود، رویکردهای مطالعه در باب آداب و وظایف معلم و شاگرد، رابطه بین معلم و دانش آموز، لزوم و ضرورت وجود ولی و مربی، چهارچوب بیان برنامه درسی دیدگاه مولوی، ویژگی های برنامه درسی از دیدگاه مولوی تبیین شده است. بررسی آرای تربیتی مولوی بیانگر دیدگاه جامع و انسانی وی به مقوله تعلیم و تربیت و اهمیت فراگیر در آموزش و جایگاه و نقش والای معلم در این راستا است؛ به یقین دیدگاه های وی بیانگر بسیاری از روش های نوین امروز آموزشی است.

تاریخ پذیرش: ۹۴/۳/۵

a.islami@gmail.com

* تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۶/۳۰

نشانی پست الکترونیک نویسنده:

واژه‌های کلیدی: مولوی، اصول موضوعی انسان‌شناسی، برنامه‌های درسی، تعلیم و

تربیت

۱. مقدمه

اندیشه‌های فلسفی مولانا، در حوزه انسان‌شناسی می‌تواند برای تعلیم و تربیت استلزاماتی داشته باشد. در اندیشه عرفانی مولوی، انسان حامل امانت گرانقدر است و به مقتضای همان امانت سنگین، به مقام ممتاز خلیفه الهی در زمین رسیده است و این سیر، جز با تربیت حقیقی میسر نمی‌شود. حقیقت انسان، حقیقتی ملکوتی است و با تربیت می‌تواند به حقیقت وجود خویش دست یابد (زمانی، ۱۳۷۲: ۲۳) این نگرش مولوی در اشعار مثنوی، دفتر چهارم (۴۰-۳۶۳۷)، آمده است. آنچه مولانا، پیرامون سیر تکامل‌یابی انسان بیان نموده است، آغاز سیر تکامل انسان در منزل جمادی؛ یعنی نطفه و نیل آن در مرحله دوم به منزل نباتی و در نهایت نیل به نشئه حیوانی است. در منزل سوم، روح حیوانی به قوه نباتی اضافه می‌شود و در اثر این سیر، جوارح به حرکت درمی‌آیند. سیر از مرحله جمادی و مرحله نباتی و ورود به مرحله حیوانی، جنین را آماده برای ورود به منزل چهارم؛ یعنی حیات انسانی می‌کند که در حقیقت همین مرحله چهارم را می‌توان مرحله همنشینی جسم و روح دانست (کلانتری، ۱۳۸۲: ۴۶). تمام تفکر مولوی در مورد انسان، مبتنی بر مفاهیم صریح قرآنی است؛ بنابراین، در مکتب مولوی، انسان به مرتبه‌ای می‌رسد که خدای گونه می‌شود این مباحث می‌تواند تبیین‌کننده اهداف، و... برای تربیت باشد (معراجی، ۱۳۸۶: ۵۳). باید توجه داشت که ضرورت تبیین چنین مباحثی از آنجا نشأت می‌گیرد که نظام آموزشی کنونی، دچار مشکلات جدی نظری و عملی است، دلیل چنین چالش‌هایی آن است که تاکنون مطالعات مستقل اندکی در زمینه مباحث تعلیم و تربیت در ایران انجام شده است. آموزش و پرورش باید کلیت فرد را مورد توجه قرار دهد (استینر^۱، ۱۹۹۵: ۲۱۱). در نتیجه پژوهش حاضر، به استخراج و تحلیل دلالت‌های تربیتی آنها در خصوص عناصر نظام تربیتی مولوی شامل برنامه درسی، معلم و متعلم می‌پردازد.

۱-۱- بیان مسئله

۱- دلالت‌های تربیتی اصول موضوعه انسان‌شناسی در خصوص برنامه درسی تربیت کدام است؟

۲- دلالت‌های تربیتی اصول موضوعه انسان‌شناسی در خصوص معلم و متعلم تربیت کدام است؟

۱-۲- پیشینه تحقیق

حلبی (۱۳۸۶) در شرح مثنوی به نمونه‌هایی از تأثیرات مثنوی از آموزه‌های قرآن و احادیث اشاره کرده و به ذکر پنجاه مطلب عرفانی و تربیتی از مولانا پرداخته است (میرزایی عقیل آبادی، ۱۳۸۹: ۵۳). کلاتری (۱۳۸۲)، نشان داد که مولوی در مثنوی به مناسبت‌های مختلف از روح، بسیار سخن گفته و روح را حقیقت پنهان و ناشناخته و می‌داند. میرشاه ولد (۱۳۸۵) نشان داد، سنایی و مولوی، این امیران سخن عارفانه، در خلال حکایت، تمثیل و از طریق طنز، هزل و گاهی هجو به ارشاد و اندرزگویی می‌پردازند. بهزادی اندوهجردی (۱۳۸۰)، بیان می‌دارد که شیوه تعلیم در مثنوی بر تمثیل و استنتاج نهاده شده است. شوهانی (۱۳۸۲)، بیان می‌دارد که قصه‌های مثنوی گوناگون است؛ اما شاعر در بعضی از موارد قصه را کوتاه می‌کند و زود به تعلیم و اخلاق می‌پردازد و گاه از یک قصه به قصه دیگر می‌پرد (از میرشاه ولد، ۱۳۸۵: ۴۵). سجادیه (۱۳۸۸)، پیش‌فرض‌های فلسفی در آرای تربیتی مولانا را شناسایی می‌کند. ربیعی (۱۳۸۹) اهداف تربیتی مولانا به شرح زیر استنتاج نموده که الف- غایی شامل قرب الهی، تحقق انسان موحد. ب- کلی شامل اهداف جسمانی، اخلاقی، عقلانی. ج- جزئی شامل معرفتی تربیت، اخلاقی تربیت و از این اهداف می‌توان در تبیین نظام تربیتی جامع ایرانی اسلامی استفاده کرد.

۱-۳- اهمیت و ضرورت تحقیق

این تحقیق پیرامون اصول موضوعه انسان‌شناختی و دلالت‌های تربیتی مترتب بر آن، که خود دارای ویژگی دو وجهی توصیفی- تجویزی است، از نوع کیفی است. طرح پژوهشی

حاضر از نوع طرح‌هایی است که لایسادی^۲ (۱۹۹۱) معتقد است ساخت نظریه،^۳ هدف آن است، لذا می‌توان عنوان تأویلی-انتزاعی^۴ را برای آن انتخاب کرد (مایکورت و مایوهوز^۵، ۱۹۹۵: ۱۲۵) در بیان تدوین این تحقیق، این دیدگاه اسمیت^۶ مطرح است که این امکان وجود دارد آن را در یک فلسفه خاص مطالعه کرد و آنچه را در مورد آموزش بیان شده ثبت نمود و به ارائه پیشنهادهاى تربیتی در توافق با فلسفه او، اقدام نمود (اسمیت، ۱۳۷۱: ۷۹)؛ بنابراین، ابتدا نظر مولوی را پیرامون انسان مطرح نموده و سپس دلالت‌های تربیتی اصول موضوعه انسان‌شناسی او را پی‌ریزی می‌نماییم. روش جمع‌آوری اطلاعات در این پژوهش، شیوه بررسی اسناد و مدارک است (مارشال و راسمن، ۱۳۷۷: ۱۱۹) هیچ یک از تحقیقات قبلی به دلالت‌های تربیتی اصول انسان‌شناسی مولوی اشاراتی نداشته‌اند.

۲- بحث

۲-۱- انسان‌شناسی مولوی و اصول موضوعه آن

متحول ساختن آدمی، بدون داشتن توصیفی از وی، میسر نیست. از جمله موانع اساسی که تعریف تام انسان را مشکل می‌کند، «پیچیدگی وجودی و ابهام‌آمیز بودن ابعاد وجودی او است». در این راستا مولوی به زیبایی می‌سراید:

یک دهان خواهم به پهنای فلک / تا بگویم وصف آن رشکِ ملک

ور دهان یابم چنین و صد چنین / تنگ آید در فغان این چنین (مثنوی، دفتر پنجم: ۱۸۸۴). مولانا وجود انسان را به جنگلی انبوه تشبیه می‌کند که در لایه‌های آن، اقسام جانوران بی‌آزار و آزارمند (حالات انسان) در پشت شجر و راه‌های پر پیچ و خم آن پنهان شده‌اند (زمانی، ۱۳۸۲: ۱۹۸).

تو یکی تو نیستی ای خوش رفیق / بلکه گردونی و دریایی عمیق (مثنوی، دفتر سوم: ۳-۱۳۰۲).

می‌گوید: ای رفیق نیک، تو تنها یک شخص واحد نیستی؛ بلکه تو آسمانی هستی و دریای ژرف.. در بیت دوم می‌گوید: وجود بزرگ تو نه صد لایه دارد و دریای ناپیدا

کرانه‌ای است که صد نفر مانند تو در آن غرق می‌شود (محمدیان، ۱۳۸۷: ۶۵). نتیجه اینکه انسان از ساختار پیچیده‌ای برخوردار است که جز خدا کسی ساختار آن را نمی‌شناسد. از آنجا که فلسفه تربیتی مولانا، شامل تمامی شئون حیات انسانی می‌گردد؛ پس می‌توان مطمئن شد که تدوین فلسفه تعلیم و تربیت وی، کلید اصلی مبانی و فلسفه تمامی شئون مذکور است؛ بنابراین، ارزش علمی مبانی و فلسفه تربیتی مولوی و نقش آن در حیات فردی و اجتماعی کاملاً ممتاز به نظر می‌رسد؛ منظور از تدوین فلسفه تربیتی؛ تدوین فشرده‌ای از مجموع منابع مذکور و بهره‌مندی از تمام منابع مذکور، و ثانیاً تدوین فلسفه به گونه‌ای که استخراج گزاره‌های تربیتی، جهت طرح نظام تربیتی امکان‌پذیر گردد. آنچه که این اثر در پی آن است، معرفی حلقه مفقوده‌ای است که بتواند از تمامی مبانی موجود در جهت تدوین فلسفه و مبانی تعلیم و تربیت مولوی، بهره‌مند گردد. روشن‌ترین عنوان در تدوین مبانی و فلسفه تربیتی، نفس کلمه تعلیم و تربیت است؛ چون تربیت، نهایت تعلیم است، بنابراین، حلقه مفقوده عبارت است از: «درک و فهم عمیق از مفهوم تعلیم در نظر مولوی». تدوینی نظام تربیتی مولوی، مستلزم استخراج، تبیین و طبقه‌بندی اصول انسان‌شناسی آن باشد... در واقع بیان تربیتی مولوی در گرو شناخت و به‌کارگیری اصول انسان‌شناسی در تدوین نظام تعلیم و تربیت است. با توجه به دیدگاه‌های فلسفی - عرفانی مولوی، اصول انسان‌شناختی مولوی را می‌توان شامل موارد زیر دانست:

۲-۱-۱- اصول موضوعه مقدماتی

مطالعه جامع انسان، مستلزم در نظر آوردن نگرش‌های دینی، عرفانی و فلسفی است. وجود انسان می‌تواند در عین کثرت، وحدت داشته باشد و عین وحدت، کثیر باشد. معنای بلند فلسفی و عارفانه «وحدت وجود» در عرفان، در اصل همان ظهور کثرات در قالب صفات از سرچشمه توحید است که مولوی این معنا را در (مثنوی، دفتر اول: ۸۹-۶۸۶) مطرح کرده است. نظام خلقت در مثنوی، آمیزه‌ای از فلسفه و تصوف و دین است. آدمی ابتدا به اقلیم جماد یا نهاد و به عالم نبات درآمد، سال‌ها در عالم نبات سپری کرد و

عالم جمادی را هیچ گاه یاد نکرد سپس به عالم حیوان قدم نهاد و عالم پیشین را فراموش کرد؛ سپس به عالم انسانی راه یافت تا خردمند شد؛ همان طور که عقل های نخستین را به یاد ندارد، شرط شکفتن هزاران عقل، رهایی از عقل آزمند است (علم الهدی، ۱۳۸۶: ۳۰).
نظام خلقت در (مثنوی، دفتر چهارم: ۴۰-۳۶۳۷) مورد اشاره قرار گرفته است.

۲-۱-۲- اصول موضوعه ناظر به خلقت انسان

انسان موجودی الهی است. این انسان از دیدگاه مولوی چنین معرفی شده است:
این که جان ما ز روح یافته است / پیش پیش از خاک آن می تافته است (مثنوی، دفتر اول: ۷۷-۲۶۷۵). انسان شایستگی کسب کمالات معنوی را داراست.

۲-۱-۳- اصول موضوعه ناظر به کرامت انسان

انسان دارای کرامت ذاتی نسبت به سایر مخلوقات است. این اصل بیانگر چند نکته پیرامون انسان است: انسان، موجودی با کرامت است، موجودی یگانه است، هر آنچه در عالم ملکوت وجود دارد در نهاد انسان موجود است.
در سه گز قالب که دادش وانمود / آنچه در الواح و در ارواح بود (مثنوی، دفتر اول: ۱۶۳)

الحذر ای مومنان کان در شماست / در شما بس عالم بی انتهاست؛ در جهان آفرینش هیچ موجودی با انسان قابل مقایسه نیست. انسان و مطالعات فرنگی
هفت دریا اندر او یک قطره ای / جمله هستی ها ز موجش چکره ای (مثنوی، دفتر اول: ۵۹).

جمله پاکی ها از آن دریا برند / قطره هایش یک به یک میناگرند؛ کرامت و عظمت انسان تا آنجاست که موجودات جهان آفرینش در مقابل انسان ناچیز بشوند.

۲-۱-۴- اصول ناظر به آزادی و اختیار انسان

تحقق کمالات انسانی منوط به آزادی است؛ زیرا آزادی فطری انسان در آثار مولوی در یکی از داستان های مثنوی (دفتر پنجم) به خوبی مشهود است؛

آن یکی می‌رفت بالای درخت / می‌فشانند آن میوه را دزدانه سخت
صاحب باغ آمد و گفت ای دنی / از خدا شرمیت گو چه می‌کنی... در این داستان به
خوبی تاکید مولانا را بر آزادی انسان می‌بینیم. قدرت اساسی انسان خودآگاه در آزادی
اوست و این امری درونی است که باید هر کس به آزادی درون برسد .

۲-۱-۵- اصول موضوعه ناظر به فطرت

فطرت به عنوان جنبه وجود آدمی در انسان‌شناسی مولوی مطرح است؛ بنابراین،
فطرت انسانی با معرفتی نسبت به ربّ خویش سرشته شده است.
گفت الست و تو بگفتی بلی / شکر بلی چیست کشیدن بلا
سر بلی چیست که یعنی منم / حلقه‌زن در گه فقر و فنا (دیوان کبیر، غزل: ۲۵۱)
از این رو، تکامل معنوی انسان، منوط به حاکمیت فطرت است؛ امور فطری بالقوه‌اند و
این تربیت است که می‌تواند این استعداد را به سمت شکوفایی سوق دهد، فطرت انسانی هم
قابلیت قوت دارد و هم امکان تضعیف دارد.
هین بیاید ای پلیدان سوی من / که گرفت از خوی یزدان خوی من (مثنوی معنوی،
دفتر پنجم: ۸).

۲-۱-۶- اصول موضوعه ناظر به کمال انسان

انسان دارای استعدادهای است که می‌تواند با بارور کردن آنها هم در جهت مثبت و
هم در جهت منفی سیر کند؛ مولوی می‌فرماید: گویدت تریاق از من جو سپر / که ز زهرم
من به تو نزدیک تر (مثنوی معنوی، دفتر سوم: ۱۹۵).
- ذیل اصل فوق، کمالاتی که در درون انسان است موجب بروز آثار بسیار می‌شود:
گر چه فرد است او اثر دارد هزار / آن یکی را نام باشد بی‌شمار (مثنوی معنوی، دفتر
دوم: ۱۱۱). برای آنکه به مقام انسان کامل نایل آید؛ در ابتدا باید انگیزه کمال در انسان به
وجود آید: تا نزاید طفلک نازک گلو / کی روان گردد ز پستان شیر او (مثنوی معنوی،

دفتر سوم: ۱۵۱). اگر انسان، خود نخواهد به کمال برسد؛ هیچ عاملی، نمی‌تواند او را به کوی کمال برساند.

زانکه از قرآن بسی گمره شدند / زان رسن قومی درون چه شدند
 مر رسن را نیست جرمی ای عنود / چون ترا سودای سر بالا نبود (همان)
 اگر انسان از خس و خاشاک طبیعت به در آید، سوی قله کمال صعود خواهد کرد:
 چون بمردی تو ز اوصاف بشر / بحر اسرار نهد بر فرق سر (مثنوی معنوی، دفتر اول)
 همتی مردانه می‌خواهد که انسان بتواند از هوس‌های خود بگذرد:
 پس سلیمان همتی باید که او / بگذرد زین صد هزاران رنگ و بو (همان)
 تربیت حقیقی انسان در اتصال با کمال مطلق حاصل می‌شود:
 رقص و جولان بر سر میدان کنند / رقص اندر خون خود مردان کنند (مثنوی معنوی، دفتر سوم)

هر چه انسان آگاهی بیشتری به دست آورد از کمال بیشتر برخوردار خواهد شد:
 اقتضای جان چو ای دل آگهی است / هر که آگه تر بود جانش قوی است (مثنوی معنوی، دفتر ششم: ۲۳).

۲-۲- برنامه درسی نظام تعلیم و تربیت مولوی

یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های مثنوی، الگوی تعلیمی آن است. شعر مولوی (به‌ویژه مثنوی‌اش) با مخاطبان، ارتباطی (شنیداری) داشت؛ در واقع، این خطاب به قصد ارشاد بوده است. مثنوی از لحاظ نوع ادبی در حیطه آثار عرفانی (تعلیمی-اجتماعی) قرار می‌گیرد (فاضلی و بخشی، ۱۳۸۷: ۵۶). هدف مثنوی، تعلیم مخاطبان است. بر مبنای این هدف، او حتی هزل‌های خود را براساس بیتی از حدیقه الحقیقه سنایی، هزل نه؛ بلکه «تعلیم» می‌داند (زرین کوب، ۱۳۶۸: ۱۴۰). الگوی تعلیمی مولانا که مفاهیم انتزاعی را با قصه‌ها و تمثیل‌ها، ملموس می‌کند، مخاطب را به درک متقابل و می‌دارد. قصه، اجتماعی‌ترین نوع تعلیم مفاهیم است. از این دیدگاه، ساختار «تمثیل محور» مثنوی، سخت به قرآن شبیه است

و تلقی‌ای که مولانا از مفهوم تمثیل دارد؛ بدان گونه که در قرآن کریم مذکور است (ابراهیم، آیه ۲۵ و حشر، آیه ۲۱) مبتنی است (زرین کوب، ۱۳۷۴: ۶۵). ظاهراً، الگوی تعلیم با تمثیل را از قرآن گرفته است (فاضلی و بخشی، ۱۳۸۷: ۲۵). مولانا در مثنوی بیشتر به تذهیب و تربیت انسان علاقه دارد و داستان‌سرایی او نیز از همین روست (زرین کوب، ۱۳۶۸: ۲۳).

نقطه تمرکز مولوی، انسان است، برنامه ریزی درسی مبتنی بر دیدگاه مولوی، مستلزم درک روشنی از مفهوم تربیت از یک سو و مفهوم برنامه درسی از سوی دیگر است. تربیت از دیدگاه مولوی طیف وسیعی از معانی را به فراخور جنبه فلسفی و عرفانی برای تربیت می‌تواند به خود اختصاص دهد و دلالت‌های تربیتی در بر دارد؛ از سوی دیگر، مفهوم برنامه درسی نیز، طیف گسترده‌ای از تعاریف را به خود اختصاص می‌دهد و هر یک دلالت‌های متنوع بر نظام تعلیم و تربیت در بر دارد. رول^۷، حدود ۱۱۹ تعریف برای برنامه درسی مشخص کرده است (لوی، ۱۳۷۷: ۱۵). زایس^۸ اظهار می‌دارد: «برخی آن را به عنوان تعیین نتایج یادگیری، برخی به عنوان انتخاب محتوا، برخی به عنوان طرح، برخی نیز به عنوان شیوه تفکر و برخی دیگر تجربیات یادگیری تلقی می‌کنند» (فتحی، ۱۳۸۲: ۱۴-۱۵).

دیدگاه‌های متنوعی در برنامه درسی مطرح است که با توجه به زیربنای فکری هر یک از رویکردها، تعریف و برداشت آنها از برنامه درسی نیز متفاوت است. مولوی، موضع معتدل اتخاذ نموده است. با مراجعه به مثنوی، این نتیجه حاصل می‌شود که انسان نه همانند تفسیر مارکسیست‌ها صرفاً دارای «هویت جمعی» است و نه همانند تفسیر بدبینانه مسیحیان و فیلسوفان شکست خورده و بدبین، انسان را ««خبیث بالطبع» معرفی می‌کند که همواره باید از بروز طبیعت بد او جلوگیری کرد و نه همانند برخی روان‌شناسان تجربه‌گرا، سرشت او هنگام تولد مثل «لوح سفیدی» است؛ و نه همانند تفسیر ساده‌انگاران انسان‌گرایان، انسان را صرفاً «نیکوسرشت» و به دور از آلائش‌ها منفی می‌داند. مولوی معتقد

است در نفس هر کسی هم ابراهیم است و هم نمرود. انسان باید ضعف های بشری را کنار بگذارد و به کمالات انسانی دست بیابد (رنجبر حقیقی، ۱۳۸۳).

میل ها همچون سگان خفته اند / اندر ایشان خیر و شر بنهفته اند (مثنوی، دفتر پنجم: ۳۱).
در کل، می توان مبانی برنامه درسی مولوی را عبارت دانست از: تربیت؛ یعنی وسیله ای برای شکوفا کردن فطرت و استعداد های نهفته انسان؛ چنانچه می فرماید: پرورش مر باغ جان ها را نمش / زنده کرده مرده غم را دمش (مثنوی معنوی، دفتر ششم: ۹۴). با توجه به نگاه تربیتی مولوی، عناصر تعلیم و تربیت از انعطاف پذیری قابل ملاحظه ای برخوردار خواهد بود تا در سطوح مختلف آموزشی، طراحی، اجراء و ارزشیابی، امکان تجدید نظر و تعدیل آن، متناسب با نیازهای هریک از سطوح برنامه ریزی امکان پذیر باشد.

۲-۳- ویژگی های برنامه درسی از دیدگاه مولوی

برنامه ریزی درسی با توجه به دیدگاه های مولوی، مستلزم توجه به عوامل متعددی همچون ایدئولوژی حاکم، سیمای انسان و ... وابسته است. بنا به این عوامل، برنامه درسی، نمی تواند در قالب رسمی طراحی شود؛ بنابراین، برنامه درسی مأخوذ از نگرش مولوی را می توان به صورت باز و امتحانی به جریان نظام فعلی آموزشی تزریق نمود. ضرورت چنین پیشنهادی برمی گردد به چارچوب سیمای انسان کامل در نظام تربیتی مولوی. برنامه درسی مولوی را می توان بر اساس محوریت اصول موضوعه انسان شناسی و نوع تفکر معرفت شناختی به دست داد که عبارتند از: اصول موضوعه انسان شناسی: - کرامت ذاتی انسان - حاکمیت فطرت؛ مبانی معرفت شناسی تعلیم و تربیت مولوی، را می توان شامل: - چیستی علم - علم لدنی - ملازم بودن علم با معرفت - انبساط وجودی توسط علم.

۲-۴- طرح دیدگاه های برنامه درسی؛ چارچوب برنامه درسی مولوی

ماهیت هر برنامه درسی به دیدگاه های مختلف برنامه درسی که به نوعی الهام بخش عناصر مختلف آن است، بستگی دارد که در زیربنای فلسفی، فرهنگی و ... به آن پرداخته شده، دیدگاه های متفاوتی درباره برنامه درسی مطرح شده است (سیلور، الکساندر و

لوئیس^۹ (۱۳۷۲). می‌توان دیدگاه برنامه‌درسی‌ای تدوین کرد که از توجه به بعدفلسفی و عرفان معرفت‌شناسی مولوی، توجه به اصول موضوعه انسان‌شناسانه را به دست داد و بیشتر حاصل نگرش خویش‌شناسی خود فرد است؛ بنابراین، با این طرز تلقی از معرفت انسان و نوع خودشناسی انسان، می‌توان به این نتیجه دست یافت که فرد، محور و منبع اطلاعات و تصمیمات برنامه‌درسی در دیدگاه مولوی است. به زعم مولوی، اجرای برنامه‌های از پیش تعیین شده قابل توصیه است و به طور یقین این برنامه‌ها مبتنی بر فطریات دانش‌آموزان و شرایط متنوع آنها خواهد بود؛ البته در فرایند اجرا، آنچه مهم است، اینکه برنامه می‌بایست با توجه به ظرفیت‌های وجودی در نظر گرفته شود. در این سیکل، برنامه‌درسی از تعامل دانش‌آموز و معلم به عمل در می‌آید. چارچوب برنامه با توجه به منابع موجود که همه منطبق بر نیازهای انسانی شکل وجودی به خود گرفته‌اند، می‌باشند؛ نوع محتوای تربیتی، زائیده‌کنش و واکنش میان معلم و دانش‌آموز خواهد بود. به نظر این طرز تلقی از برنامه‌ریزی درسی این است که برنامه‌ریز باید نیازها و علایق فراگیر را تشخیص دهد (هویت^{۱۰}، ۲۰۰۶: ۵۵؛ میلر، ۱۳۸۶: ۳۶). رویکرد برنامه‌درسی از دیدگاه مولوی، بر برنامه‌درسی از پیش تعیین شده مبتنی است. در اجرای این برنامه به دانش‌آموز، به تعامل و مشارکت دانش‌آموز - معلم بر می‌گردد و تصمیمی که معلم بر مبنای علایق و نیازهای دانش‌آموز می‌گیرد. به نظر می‌رسد که برنامه‌درسی مولوی، نوعی فرایند کمک‌رسانی به فراگیر برای فراهم آوردن زمینه‌های شکوفایی با دو رکن اساسی نظارت و هدایت است.

برنامه‌ای باید تدارک داده شود که متربی، سرانجام به شخصیتی مطلوب دست یابد. البته، این حرکت در چگونگی طرح برنامه‌درسی مولوی، متأثر از مبانی معرفت‌شناختی آن است؛ لذا مشخصه‌های اصلی رویکرد برنامه‌درسی مأخوذ از دیدگاه مولوی را می‌توان به این صورت بیان داشت که این رویکرد، تأکید فراوانی بر فعالیت‌های معلم و خلق بسترهای مناسب برای یادگیری به وسیله وی دارد و آنچه می‌بایست در سایه خودشناسی

آموخته شود کسب معرفت به وسیله فرد تعریف می شود. ماهیت برنامه درسی مولوی، مبتنی بر تصمیم گیری معلم بر اساس آرمان های تربیتی و همکاری دانش آموز است که در این صورت پیش بینی هدف های آموزشی به صورت دقیق، امکان پذیر نخواهد بود. در مشخصه اول عنوان شد که آنچه آموخته می شود، محصول خودشناسی فرد است که مختص به تجربه خود اوست. معلم در فرایند تعامل خود با دانش آموز، ابتدا با نیازسنجی، داده های حاصل از آن را برای تصمیم گیری مورد استفاده قرار می دهد؛ از این رو، جهت گیری برنامه درسی مولوی بر می گردد به دیدگاه برنامه درسی سول^{۱۱} (۱۹۹۷) که نیازسنجی معلم از نیازها و علائق دانش آموز را ملاک قرار می دهد (به نقل از رید^{۱۲}، ۱۹۹۸: ۷۷). طبق این دیدگاه معلم، با توجه به شناختی که از فراگیران دارد، با مشارکت خود آنها، در خصوص برنامه درسی تصمیم گیری می کند. این دیدگاه از برنامه درسی را می توان با الگوی شریر و هانتز، بهتر تبیین نمود. در این الگو، معلم با مشارکت دانش آموز، قلمروهای اصلی یادگیری را مشخص می کند و تجربیات مشترک شکل می گیرد و یادگیری حاصل می گردد که تا حد زیادی الگوی مورد نظر (شریر و هانتز، ۱۹۸۸: ۵۵) را نشان می دهد. در الگوی ذیربط، معلم، جهت دهنده فرایند شناسایی نیازها و محورهای برنامه درسی است. برنامه درسی حاصل تعامل معلم و دانش آموز است (به نقل از سیمپسون^{۱۳}، ۲۰۰۲: ۱۹). در این الگو، معلم، برنامه درسی را با شناسایی یک قلمرو کلی آغاز می کند؛ سپس معلم با هدایت تجربیات دانش آموز، فرصت تعامل با یکدیگر و نیز تعامل دانش آموز با محتوا را به وجود می آورد (فتحی و اجارگاه، ۱۳۸۱: ۹۵)؛ بنابراین، برنامه ریزی درسی مبتنی بر فرایند تعاملی بین دانش آموز (خودشناسی) و معلم است؛ در عین حال، معلم محورهای عمده برنامه درسی را شناسایی می نماید.

۲-۵- لزوم و ضرورت وجود ولی و مربی

در گذرگاه بی نهایت هستی، طبیعت روح ربانی را به حد نصاب خود برسانند؛ آن حالت روحی که میان انسان و معبودش رابطه انس ایجاد نموده است، بنابراین مساله پیروی

به عنوان یک اصل مسلم است. تعلیم و تربیت نیز، از همین اصل ناشی می‌گردد. شواهدی که جهت تکامل انسان مراجعه به یک عالم را ضروری معرفی کرده، بسیار متعدد است و به همین جهت به چند مورد اکتفا می‌شود.

- اهل طریقت فرموده‌اند: رهبر چراغی به دست گرفته، شخص رهرو را تا آستانه روح خویشتن هدایت می‌کند: (مثنوی معنوی، دفتر سوم) پس از آنکه رهرو به آستانه روح خویش قدم گذاشت، به مدد رهبر، اقیانوس عظیم وجود خویش را می‌شناسد.
- رهبر، در روح، انگیزه مؤثری ایجاد می‌کند که باعث انفجار روانی سالک می‌گردد. (زرین کوب، ۱۳۷۴)؛ (مثنوی، دفتر سوم: ۱).

۲-۶- رابطه بین معلم و دانش آموز

منظور کلی از تربیت از دیدگاه مولوی، ایجاد تغییرات مطلوب در مجموعه دانش، ارزش‌ها، اخلاق است که درباره آنها دیدگاه‌هایی را مطرح نموده است. در همین جهت، هرگونه راهکارهایی که تعالی انسان را موجب می‌شود، ضامن پیشرفت کار معلم در امر تعلیم و تربیت نیز می‌شود؛ بنابراین، در ابتدا لازم است تا نگاه مولوی را نسبت به مقام معلم روشن ساخت و پس از شناخت آن، مجموعه صفات را که معلم در نظام تربیتی نگاه مولوی به تربیت می‌تواند داشته باشد، مطرح نمود. تعلیم و تربیت مولوی را می‌توان با توجه به منابع فکری وی (تفکرات فلسفی، اندیشه‌های عرفانی) مطرح نمود؛ لذا آنچه از این دست منابع می‌تواند در این مبحث مطرح باشد؛ یعنی جایگاه معلم و دانش آموز راهنمای ما جهت تبیین جایگاه معلم باشد، طرز تلقی مولوی از انسان کامل است. بر این اساس، به زعم ایشان، معلم همان انسان کاملی است که دانای همه مراتب تأویل است؛ (مثنوی معنوی، دفتر اول: ۱۳۹). مرور اجمالی نگرش مولوی، نشان می‌دهد که مقام معلم همچون مقام رسالت انبیاء در نظر گرفته شده است؛ از این رو، در این سیستم تربیتی، در واقع معلم متصدی ارائه حقایق است و در این خصوص، می‌بایست ویژگی‌هایی نظیر خودسازی، و... در خویشتن به وجود آورده باشد و مولوی در مورد آنان می‌فرماید:

جمله دانایان گفته همین / هست دانا رحمه للعالمین (مثنوی معنوی، دفتر اول: ۳۴).

در این نظام تربیتی، مربی روش، بیشتر خلاصه می شود در همکاری با مربی؛ بنابراین، در یک سوی این فرایند، آنجا که نقش اصلی تعلیم و تربیت، انتخاب و سازمان دادن فعالیت های یادگیری است، وظیفه معلم انتخاب کردن، سازمان دادن و هدایت تجربیاتی است که حداکثر معرفت را ایجاد کند. از سوی دیگر، با نظر به دیدگاه مولوی، محوریت در فرایند یاددهی - یادگیری با دانش آموز است. (سیلور، الکساندر، و لوئیس، ۱۳۷۲: ۸۵).

محیط کلاس، باید برانگیزاننده برای دست یافتن سعادت حقیقی در فراگیر به دست دهد. متعلم امانتی است بسیار بزرگ که در اختیار معلم قرار می گیرد؛ لذا صفات ویژگی های مربیان می تواند به شدت متعلم و مربی را تحت تأثیر خود قرار دهد؛ (مثنوی معنوی، دفتر اول: ۱۳۶) به همین دلیل مولوی، می گوید، شیخ راهنمای صالح را از غولان راه زده باید تمیز داد و با هر دستی بیعت نکرد: (مثنوی معنوی، دفتر اول: ۳۴). اگر دست در دامن پیری می زنی، نخست صحبت پیری اختیار کن که مجاهده ظاهرش، دلیل مشاهده باطن و گرمی و سوز سخنش، نمودار سوختگی دل باشد؛ نه شیخان فریبکار دنیاپرست که علاقه آنها به جاه طلبی داری، نشانه تیرگی درون است. انار خندان، تمثیلی است برای مرد کامل و خنده لاله، مثالی است به جهت ظهور و نقص مردم سیاه اندرون (فروزانفر، ۱۳۷۱: ۲۸۹). بدیهی است که منظور از شناخت، شناخت عمیق به معرف آنان است و از طرفی شناخت تنها کافی نیست؛ بلکه عمل به مقتضیات و خواست های آنان، شرط سعادت انسان ذکر شده است. مربی و مربی هر دو موظف اند در انتخاب و سازماندهی تجارب، فعالیت کنند و تحقق سعادت، نیازمند برخورداری مربی از نیروی تفکر صحیح و فرایند چگونه کسب عرفان و رسیدن به کمال انسان کامل است. لکن، شمول کمیت ناپذیری طریق عرفان، در دیدگاه مولوی و برخورداری آن از ویژگی هایی چون عدم احتیاج به صور ادراکی حکایتگر از معلوم، و ایفای نقش چند گانه را برای معلم و شاگرد در این نظام فراهم نمی سازد، در این معنا تنها مربی با یادگیری موضوعات درسی، تحولات نفس

خویش را در بستر تربیت عرفانی هدایت می‌کند. مربی با تزکیه نفس به اهداف تربیتی خواهد رسید و چون این اهداف در درون نفس آدمی صورت می‌گیرد، نقش مربی از سایر عوامل بیشتر خواهد بود؛ اما از آنجا که شناخت دانش آموز نسبت به قابلیت‌های خود به آن اندازه نیست، دخالت معلم در جریان رشد مربی ضرورت می‌یابد. مولوی خود بر این عقیده است که دست یافتن به کمال، بی‌کوشش و بدون راهنما، یک امر ممتنع یا شبیه به ممتنع به شمار می‌آید (برارثانی، ۱۳۸۴: ۸۹).

۲-۷- رویکردهای مطالعه در باب آداب و وظایف معلم و شاگرد

رویکردهای تعلیم و تربیت مولوی را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: (۱) مبتنی بر کتاب و سنت، (۲) عرفانی، (۳) ادبی و شعری. آنچه این رویکردها را از یکدیگر متمایز می‌سازد، جهت‌گیری کلی آنهاست؛ در عین حال، بالندگی این رویکردها در فضای فکری مولوی که مبتنی بر تعالیم قرآن و احادیث است، موجب شده است که میان آنها مشابهت‌هایی به وجود آید. مطالعه دیدگاه‌های تربیتی مولوی نشان می‌دهد که اندیشه‌های تربیتی وی، به شدت تحت تأثیر این رویکردها بوده است؛ به عبارت دیگر، مولوی در ضمن مباحث تفسیری، حدیثی، عرفانی، فلسفی و ... بر حسب ضرورت به بعضی از مسائل تعلیم و تربیت و به ویژه وظایف معلم و شاگرد توجه کرده است. مولانا با بهره‌گیری از این چند دسته رویکردها و تجربه‌های شخصی خود، برای معلم متعلم، آدابی را ذکر کرده است که، مطلوب نظام تربیتی ما را که در واقع گویای نظام تربیتی مولوی است، محقق می‌سازد؛ بنابراین در ذیل به گزیده‌ای از این توصیه‌ها اشاره خواهد رفت.

۲-۷-۱- وظایف معلم در ارتباط با خود

از دیدگاه مولوی، مربی‌ای که بناست تربیت دیگری را به عهده بگیرد؛ باید پیش از تعلیم و تزکیه دیگران، خود تعلیم، تهذیب نفس نموده باشد، همواره می‌کوشد تا از فیض وجودی خویش، دیگران را بهره‌ور سازد، بدون آنکه انتظار هیچ‌گونه پاداشی داشته باشد:

آنکه بدهد بی امید سودها / آن خدای است آن خدای است آن خدا (مثنوی،

دفتر سوم: ۱۶۰)

در جمیع احوال خدا را ناظر سکناات خویش بدانند؛ به طور کلی نیت تامّ تعلیم و تربیت را محور کار خود قرار دهد. در این زمینه، مولوی فرموده است: سید الاعمال بالنیات گفت / نیت خیرت بسی گل ها شکفت (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۹۶)

۲-۷-۲. وظایف معلم در ارتباط با متعلمان

از دید مولانا، شیخ یا پیر یا مربی، به علت زدودن شوائب از قلب سالک، اساس سلوک اند و تعیین درستی یا نادرستی راه بر عهده آنهاست: این عمل وین کسب در راه سداد / کی توان کرد ای پدر بی اوستاد (مثنوی، دفتر پنجم: ۵۹).

معلم شاگرد را به آداب پسندیده و شیوه های ستوده آشنا سازد:

هست پیر راه دان پر فطن / جوی های نفس و تن را جوی کن (مثنوی، دفتر اول: ۱۴۹)

معلم وظیفه دارد، زخم ظلمت احوال آدمی را با ارشادهای خود مرهم نماید.

۲-۷-۳. وظایف دانش آموز نسبت به خود

در دیدگاه مولوی به نظر می رسد که متعلم باید وظایفی را رعایت کند تا آمادگی لازم را برای پذیرش دانش پیدا کند. در دفتر دوم مثنوی، مولوی انسان ها را به کوشش دعوت می کند و معتقد است که گنج واقعی، تنها در سایه تلاش به دست می آید:

کان فلانی یافت گنجی نهان / من همان خواهم مه کار و مه دکان

کار بختست آن و آن هم نادرست / کسب باید کرد تا تن قادر است

کسب کردن گنج را مانع کیست / پا مکش از کار آن خود در پی است (مثنوی، دفتر

دوم: ۱۸) یکی از وظایف دانش آموز، کوشش علمی و داشتن علو همت می باشد.

۲-۷-۴. وظایف متعلم نسبت به معلم

رویکرد مولوی با توجه به دیدگاه های عرفانی وی در این زمینه، بیشتر در نظام «شیخ و

مرید» جلوه گر شده است. در واقع نظام مرید و مرادی اساس تعلیم و تربیت مولوی است.

در حقیقت، در چارچوب همین نظام هدف وصول به مقام انسان کامل، تحقق‌پذیر می‌شود. در تحقق این مهم، وجود شیخ و مرشد برای راهنمایی از سالک ضروری است. رویکرد مولوی به تعلیم و تربیت، رویکردی دینی - عرفانی است. راهکارهای ویژه ای که بیشتر در سیر و سلوک مولوی مطرح است، می‌تواند انسان را به کمال‌های ذاتی برساند. مولانا مرید را به حضرت موسی(ع) تشبیه می‌کند و شیخ را چون حضرت خضر(ع) می‌داند و معتقد است که مرید باید به علم و اختیار، زیر سایه لطف و هدایت شیخ - که همچون خضر، رهبر است، قرار گیرد و لازمه این امر تسلیم مطلق به شیخ است، نه آنکه چون موسی(ع) زبان به اعتراض برگشاید.

چون گرفتی پیرهن تسلیم شو / همچو موسی زیر حکم خضر رو
 صبر کن بر کار خضری بی نفاق / تا نگوید او که رو هذا فراق (مثنوی، دفتر اول: ۱۴۰)
 همچنین مولانا در باب ضرورت ادب در پیشگاه استاد می‌فرماید:
 دل نگه دارید ای بی حاصلان / در حضور حضرت صاحب‌دلان
 پیش اهل تن ادب بر ظاهر است / که خدا ز ایشان نهان و ستر است
 پیش اهل دل ادب بر باطن است / زان که دلشان بر سرایر فاطن است (مثنوی، دفتر سوم: ۳۲۲۴-۳۲۲۵) دانش‌آموز باید در حضور استاد خود سخت مؤدب باشد، نه فقط در ظاهر؛ بلکه در باطن و سرّ ضمیر خود نیز، این ادب را رعایت نماید و مرید باید از دل و جان این ادب را مراعات کند و سر به فرمان شیخ نهد (گوهرین، ۱۳۸۰: ۱۳۹).

۳- نتیجه‌گیری

از نظر مولانا تحوّل باطن نسبت به تغییر ظاهر رتبه بالاتری دارد و هدف تربیت نیز، باید تحوّل درونی باشد نه بیرونی و ظاهری. به کارگیری این اصل در تربیت موجب می‌شود که مرئی - یا خود فرد در جریان اصلاح خویش - به تغییرات ظاهری دل، خوش ندارد و راهکارهایی برای دستیابی به باطن متربی بیابد و به تغییر بینش‌ها و نگرش‌ها توجه کند. مولانا، وجود آدمی را محل تنازع نیروهای متعدد می‌داند. به سخن دیگر، «در

نهان‌خانه روح و پشت پرده تو در توی جان انسانی، احساسات و عواطف و قوای مرموزی مستور است که انسان از آنها غافل است» (همایی، ۱۳۷۶: ۱۱۲). از سوی دیگر، با توجه به تفاوت‌های فردی و به‌کارگیری اصول متعدد متناسب با شخصیت افراد و جامعه، اقتضای چند بعدی نگاه کردن و جامعیت مرئی ضرورت پیدا می‌کند. دیدگاه تربیتی مولانا، نظام جامع تربیتی ایجاد نمی‌کند؛ بلکه نظام تربیتی افراد را سامان می‌دهد؛ ولی از جهت اینکه آرای تربیتی مولانا از فرهنگ بومی ایرانیان سرچشمه گرفته است و این آرا هم از لحاظ کسوت تاریخی و هم از نظر محتوای تربیتی بر آرای اندیشمندان غربی ارجحیت دارد، می‌توان اصول تربیتی مولانا را چارچوب مناسبی برای تدوین تعلیم و تربیت ایرانی، اسلامی قرار داد. بر مبنای دیدگاه مولانا، تربیت، رسالت حیاتی و نقش معلم به مثابه هدایتگر فراگیران است. دیدگاه فلسفی مولانا در راستای انسان کامل، به کمک برنامه‌های درسی مشارکتی بر مبنای رابطه مثبت دانش آموز و معلم تسهیل می‌یابد.

یادداشت‌ها

- ¹Stainer
- ²- Lapassade
- ³-Development to Theory.
- ⁴-Interpretive-Abstractive.
- ⁵-Maykut , and Morehouse.
- ⁶- Smith.Jphilip
- ⁷-Revel.
- ⁸-Zais
- ⁹- Saylor & Alexander & Lewis.
- ¹⁰-Hewitt
- ¹¹-Sowell
- ¹²- Reed
- ¹³- Simpson.

فهرست منابع

- ۱- اسمیت، فیلیپ. جی. (۱۳۷۰). **فلسفه آموزش و پرورش**، ترجمه سعید بهشتی. شرکت به‌نشر. مشهد.
- ۲- برادرثانی، محمد (۱۳۸۴). **نگاهی به انسان‌شناسی در مکتب مولانا**. مشهد: چهارم.
- ۳- جعفری، محمد تقی (۱۳۶۳). **تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی معنوی جلال الدین محمد بلخی**. تهران: انتشارات اسلامی.
- ۴- مولوی (جلال‌الدین محمد مولوی). (۱۳۷۸). **مثنوی معنوی**، تصحیح رینولد نیکلسون، تهران: انتشارات مستعان.
- ۵- جی. گالن سیلور و دیگران. (۱۳۷۲). **برنامه‌ریزی درسی برای تدریس و یادگیری بهتر**، ترجمه: غلامرضا خوی نژاد، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۶- ربیعی، مهدی (۱۳۸۹). **اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه مولانا بر اساس دفتر اول مثنوی معنوی** - قسمت اول، نشریه حافظ، ش ۷۴، ص ۴۱-۴۴.
- ۷- رنجبر حقیقی، علی (۱۳۸۳)، «شخصیت‌شناسی تطبیقی؛ تحلیل شخصیت انسان از دیدگاه روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، فلسفی و کلامی»، مجله معرفت، ش ۸۱، ص ۸۷-۹۹.
- ۸- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۸)، **با کاروان حله**، تهران: انتشارات علمی.
- ۹- ----- (۱۳۷۴)، **سرفنی**، ج ۱، تهران: انتشارات علمی.
- ۱۰- زمانی، کریم (۱۳۷۲)، **شرح جامع مثنوی معنوی**، دفتر اول، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ۱۱- سجادیه، نرگس (۱۳۸۸)، **بازخوانی برخی از آرای تربیتی مولانا و پیش‌فرض‌های فلسفی آن**، فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، ش ۲۹، ص ۸، ۱۲۱-۱۵۱.
- ۱۲- شمیسا، سیروس (۱۳۸۶). **فرهنگ تلمیحات (اشارات اساطیری، داستانی، تاریخی، مذهبی در ادبیات فارسی)**. تهران: خانه کتاب.

- ۱۳- علم الهدی، جمیله (۱۳۸۶)، تعالی انسان از دیدگاه مولانا ویاسپرس، تهران: انتشارات عابد.
- ۱۴- فاضلی، علی؛ بخشی، بختیار. (۱۳۸۷). **رویکرد مخاطب‌مدار مولوی و نقش آن در تکوین قصه‌های هزل گونه مثنوی**. مجله علمی- پژوهشی مطالعات عرفانی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان، ش ۸، ص ۲۴-۳۲.
- ۱۵- فتحی واجارگاه، کوروش (۱۳۸۱). **اصول برنامه‌ریزی درسی**. تهران: انتشارات ایران زمین.
- ۱۶- فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۱۳۷۱). **رساله در تحقیق احوال و زندگانی مولانا جلال‌الدین محمد مشهور به مولوی**. تهران: زوار.
- ۱۷- قادری، سیامک (۱۳۸۶). «**جلوه‌هایی از چهره حضرت علی (ع) در مثنوی**»، مجله حافظ، ش ۴۱، ص ۳۱.
- ۱۸- کاترین مارشال، گرچن ب، راس من. (۱۳۷۷)، **روش تحقیق کیفی**، ترجمه علی پارسائیان، سید محمد اعرابی، تهران: سمت.
- ۱۹- کلانتری، ابراهیم. (۱۳۸۲). **گوهر گمشده؛ درنگی در دیدگاه‌های عرفانی مولوی در باره انسان و عشق**، قم.
- ۲۰- گوهرین، سیدصادق. (۱۳۶۷). **شرح اصطلاحات تصوف**. ج ۲، تهران: زوار.
- ۲۱- معراجی، علی‌اصغر. (۱۳۸۲). **سیر کمال انسانی در مثنوی مولوی**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته ادبیات. دانشگاه تهران.
- ۲۲- میرزایی عقیل آبادی، معصومه. (۱۳۸۹). **بررسی تطبیقی اندیشه‌های مولوی و مایستر اکهارت**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد ادیان و عرفان، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی.

- ۲۳- میرشاه ولد، شیرین. (۱۳۸۵). **بررسی تطبیقی تعلیم و تربیت از دیدگاه دو شاعر برجسته سنایی و مولوی**. پایان نامه کارشناسی ارشد ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی.
- ۲۴- میلر، جی. پی. (۱۳۸۶). **نظریه‌های برنامه‌درسی**. مترجم محمود مهرمحمدی. چاپ پنجم، تهران: انتشارات سمت.
- ۲۵- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۶۰). **مثنوی مولوی "داستان قلعه ذات‌الصور"**. تهران: انتشارات آگاه.
- ۲۶- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۴۹). **قلعه ذات‌الصور**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۷- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۷۶). **مولوی‌نامه**. ج ۲. تهران: نشر هما.
- Heathcote, Curriculum Styles and Strategies, In: Curriculum Policy Edited by R. Moore and Jenny Ozgn, 1991, p.63
- Hewitt, T. W. (2006). Understanding and mapping curriculum. What we teach and why. Thousands
- John Stainer, (1995). Vera. Cognitive Pluralism, Mind, Culture and Activity Volume 2, No.1, P. 211.
- Maykut , and Morehouse. (1995). Beginning Qualitative Research, 1995, pp.122-123.
- Oaks: Sage Publications. hntl.elsevierhealth.com/journals/nedt.
- Reed, J.H. (1998). *Effect of a model for critical thinking on student achievement in primary source document analysis and interpretation, argumentative reasoning, critical thinking dispositions, and history content in a community college history course*. Unpublished doctoral dissertation. college of education , University of South Florida
- Simpson, E. (2002). The development of critical thinking in Saudi nurses: An Ethnographical approach. *Unpublished doctoral dissertation*, school of nursing, Faculty of Health, University of Queensland.